خارج اصول

جلسه50 \* یکشنبه 1/ 10/ 98

موضوع: اقسام واجب

کلام در کیفیّت وجوب مقدّمه بود. آیا وجوب مقدّمه همانند وجوب ذی المقدّمه است بدون قید و شرط اضافی یا قید و شرط اضافی دارد؟ چهار قول گفته شد.

اوّل: (مشهور): مطلقا واجب است و چیز زائدی ندارد.

دوّم: (صاحب معالم): مقدّمه ی واجب در صورتی واجب است و وجوب ذی المقدّمه را می گیرد که قصد و اراده ی انجام ذی المقدّمه در مکلّف وجود داشته باشد. مثلاً وضو بعد از وقت اگر بخواهد مقدّمه ی نماز باشد، باید با قصد و اراده ی نماز خواندن انجام شود.

سوّم: (شیخ انصاری): واجب غیری در صورتی واجب می شود که قصد توصّل به ذی المقدّمه حاصل شود.

چهارم: (صاحب فصول): مقدّمه در صورتی واجب است که مکلّف را به ذی المقدّمه برساند.

ادامه ی بحث

مهم بررسی قول دوم و سوم و چهارم است:

ایشان در معالم می فرماید:

لكن قد عرفت أن الوجوب في مثله إنما هو للتوصل إلى ما لا يتمّ الواجب إلا به‏.[[1]](#footnote-1)

صاحب هدایة المسترشدین این مطلب را اینطور تحلیل می کند که مقدّمه در صورتی واجب می شود که مکلّف اراده ی اتیان ذی المقدّمه را داشته باشد.

اگر منظور صاحب معالم واقعاً همین باشد، حرف باطلی است و اشکالات زیادی بر آن وارد کرده اند. از جمله محقّق نائینی.

اشکالات محقّق نائینی بر صاحب معالم

اشکال اوّل

اگر مقدّمه فقط در صورت اراده ی ذی المقدّمه واجب باشد، مستلزم این است که وجوب ذی المقدّمه از وجوب مقدّمه منفکّ باشد؛ زیرا لازمه اش آن است که ذی المقدّمه واجب باشد با فرض اینکه مقدّمه واجب نیست؛ زیرا هرگاه مکلّف اراده ی اتیان ذی المقدّمه را نداشته باشد، ذی المقدّمه واجب می ماند ولی مقدّمه واجب نیست و هذا خلف؛ زیرا فرض، ملازمه ی بین وجوب مقدّمه و ذی المقدّمه است.

اشکال دوم

طبق فرمایش صاحب معالم اراده ی مکلّف دخالت در وجوب ذی المقدّمه دارد زیرا اگر مکلّف اراده ی وجوب ذی المقدّمه را نداشته باشد، آن ذی المقدّمه از دو حال خارج نیست:

اوّل: ذی المقدّمه واجب است؛ که مستلزم انفکاک وجوب ذی المقدّمه از وجوب مقدّمه باشد؛

دوّم: ذی المقدّمه واجب نیست؛ که مستلزم آن است که اراده ی مکلف، در جعل شارع دخیل باشد.

اشکال سوّم

اراده ی اتیان ذی المقدّمه، متأخّر از وجود مقدّمه و ذی المقدّمه می باشد؛ لذا نمی تواند شرط الوجوب باشد و اراده ی اتیان ذی المقدّمه از فوائدی است که بر مقدّمه ی واجب مترتّب می شود؛ و قانون ملازمه ی بین وجوب ذی المقدّمه و وجوب مقدّمه، مقدّم بر اراده ی اتیان ذی المقدّمه است؛ زیرا این ملازمه بحکم عقل است و عقل با قطع نظر از اراده ی مکلّف و عدم اراده ی او بین وجوب ذی المقدّمه و وجوب مقدّمه، ملازمه می بیند.

اگر هم اشکال اوّل و دوّم را بتوانیم جواب دهیم، ولی اشکال سوّم غیر قابل دفع است. البته اگر ملازمه اثبات شود و قائل به وجود ملازمه شویم؛ این ملازمه ارتباطی با اراده ی مکلّف ندارد زیرا این ملازمه بین دو حکم است و فعل مکلّف نقشی در احکام ندارد. ملازمه این است که اگر وجوبی برای ذی المقدّمه ای آمد آیا بر شارع واجب است که آن وجوب را برای مقدمه هم بیاورد یا نه؟ این مربوط به عالم تشریع و تقنین است و اراده ی مکلّف، مربوط به عالم امتثال است.

بنابراین اگر منظور صاحب معالم همین باشد، این خلط بین عالم جعل و عالم امتثال است.

(پایان)

1. . معالم/ 71 [↑](#footnote-ref-1)